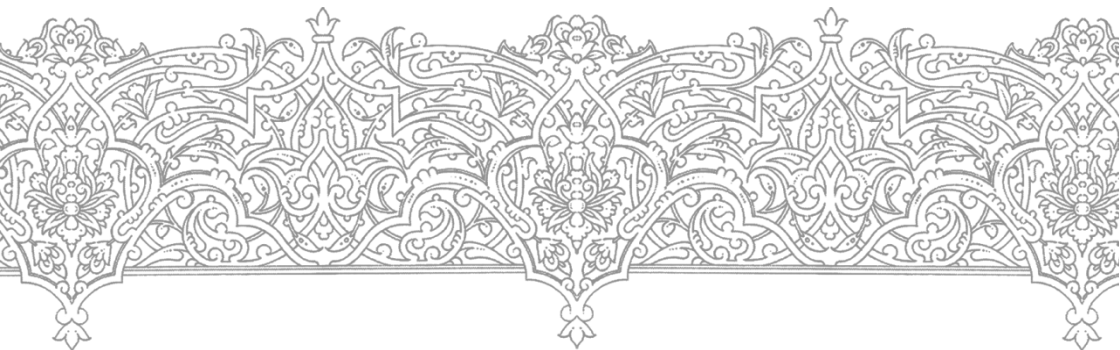




# جریان شناسی تقریب مذاهب اسلامی

حجت الاسلام و المسلمین نواب



## آغاز اندیشه تقرب

ما اعتقاد داریم که تقرب مسأله‌ای است که از زمان رسول‌الله(ص) شروع شد و شخص پیامبر(ص) بزرگترین شخصیت تقریبی جهان هستند که شروع به تقرب بین اقوام جاهلی کردند و در همان مدینه بین قبایل اوس و خزرج، عملیات تقریبی بسیار گسترده‌ای را شروع کردند. امیرالمؤمنین(ع) بزرگ‌ترین مرد تاریخ است که تقرب را با ایثار و فداکاری به جهان ارائه کرد و نمونه و الگوی عملی تقرب را به ما شیعیان نشان داد. دوران امام صادق(ع) هم دروان طلائی تقرب بود، اگر امام صادق(ع) طبق مشی سنتی حوزه ما عمل می‌کرد، آنوقت دو سوم شاگردان ایشان از اهل سنت نبودند.

### سه نوع الگوی اسلامی برای تقرب

به نظر من ما سه الگوی اسلامی داریم: الگوی اسلام نبوی، الگوی اسلام علوی و الگوی اسلام اموی. در دوران نبوی سخنی از اختلاف نبود تا بحث تقرب مورد نیاز باشد. اما با آغاز حکومت علوی، حکومت اموی در مقابل آن صف کشید و از همین زمان بحث تقرب شروع می‌شود. در زمان حکومت اموی، بحث تقرب نیست. در دوران امامت امام حسن(ع)، امام حسین(ع)، امام سجاد(ع) و امام باقر(ع) که حکومت اموی روی کار است، بحث از تقرب نیست، ولی دوران امام صادق(ع) دوران شکوفایی بحث تقرب است. این را در نظر داشته باشید تا همین 200 سال پیش، هرگاه حکومتی اموی بوده، تقریبی مطرح نبوده است، چون حکومت اموی خواستار ادامه و بقای حکومت علوی نیست و لذا زمینه‌ای هم برای تقرب نبوده است؛ یعنی حکومت اموی همیشه در صدد ریشه‌کن کردن حکومت علوی بوده است و وقتی در صدد ریشه‌کن کردن بوده، جای گفتگویی باقی نمی‌ماند. بنابراین ما حکومت اموی را تا الان حاکم می‌دانیم؛ یعنی الان حاکمان آل سعود هیچ فرقی با حاکمان اموی نمی‌کنند. حکومت اموی ویژگی‌هایی دارد، ویژگی آن این است که می‌توانیم به آن حکومت سلطنتی بگوییم؛ یعنی اسلامی که در آن تصرفاتی توسط اموی‌ها شده است و تقریباً می‌توان به آن اسلام بدلی یا بتعبیر امام، اسلام آمریکایی گفت. اسلام اموی، همین اسلامی است که تا به امروز هم وجود دارد. تا هر زمان که معاویه خال المؤمنین باشد، وحدتی صورت نمی‌گیرد. جالب این است که دو هفته پیش دو نفر از علمای بزرگ آل سعود اعلام

کردند «این یک دروغ بزرگ است که معاویه خال المؤمنین است.» وقتی که معاویه خال المؤمنین نباشد، جای اسلام تقریبی وجود دارد.

بنیان‌گذاران تفکر تقریبی "سیدجمال الدین اسدآبادی"، "محمد عبده"، "رشید رضا"، "سیدقطب"، "محمد قطب" و "حسن البناء" هستند، آنها افرادی بودند که هم به سلف صالح نگاهی داشتند و هم به تقریب، به دلیل این بود که آنها اسلام اموی را قبول نداشتند. یکی از جرم‌های سید قطب در نزد اهل سنت این است که ایشان چهره معاویه را به خوبی نشان داد، عبده و سید جمال هم همین کار را کردند. یعنی ما زمانی بحث تقریب داریم که اموی نباشیم. حکومت اسلام اموی، خواهان نابودی اسلام علوی است، نه خواهان هم‌گرایی، مذاکره و گفتگو. اسلام اموی ویژگی‌های خودش را دارد: اسلام سلفی، اسلام آمریکایی، اسلامی که همه‌ی ویژگی‌های اسلام راستین را از آن گرفته‌اند و فقط اسم اسلام را حفظ کردند. اگر یک سنی در همان ابتدا روش‌های اموی را در حکومت اسلامی محکوم کند، این شخص اهل گفتگو است. بحث معاویه، بحث شخص نیست، بلکه بحث جریان اموی است، بنابراین ما اسم معاویه را نمی‌آوریم، بلکه اسلام اموی می‌گوییم. این اسلام اموی امروز هم ویژگی‌های خود را دارد. بنابراین روشنفکران بزرگواری که در اهل سنت و شیعه بودند، البته شیعه که کاری به اسلام اموی ندارد، در جهان اهل سنت، هر کس که بحث تقریب را انجام داده و با یک شیعه گفتگو کرده است، یکی از ویژگی‌های او این بوده که حکومت و اسلام اموی را قبول نداشته است؛ مانند مرحوم "اقبال لاهوری"، "کلیم صدیقی"، "علی عزت بگوچ" رئیس جمهور فقید بوسنی که از شاخص‌ترین روشنفکران جهان اسلام بود و صدها کتاب دارد و یک کشور اسلامی را در قلب اروپا زنده کرد. جریان‌شناسی تقریبی را که در این جلسه می‌خواهیم توضیح دهیم، به این بیداری در جهان عرب و اهل سنت برمی‌گردد؛ یعنی از زمانی که آنها لایه‌های اموی را از درون حکومت اسلامی بیرون کشیدند. مگر سید قطب چه ارزشی داشت که مقام معظم رهبری آثار ایشان را ترجمه کردند و جریان روشنفکری شیعه خیلی سریع با آن گره خورد؟ چرا مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی با اینکه در نجف درس خوانده بود، تا این حد به آنها جذب شد؟ چون دید که

اینها ویژگی‌های حکومت اموی را قبول ندارند. بنابراین تقریب در جهان اسلام، بعنوان یک بحث بسیار جدی آغاز شد، که من در این جلسه شش رویکرد آن را خدمت شما توضیح خواهم داد.

## رویکردهای تقریبی در جهان اسلام

رویکردهای تقریبی در جهان اسلام زیاد است، ولی باید بحث کنیم که کدام یک از این رویکردها با نگاه ما سازگارتر است و ما بیشتر به آن می‌توانیم نزدیک شویم.

### 1- رویکرد تقریبی سکولار

اولین نگاه، رویکرد تقریبی سکولار است. ما در این رویکرد از بین شیعیان فرد صاحب نامی را نمی‌شناسیم، ولی در جهان عرب افراد زیادی بودند که سکولار بودند و خیلی به نقش دین در زندگی اجتماعی اعتقاد نداشتند، اما تلاش می‌کردند که در حدی با نگاه اسلام غیر حکومتی یا غیر اجتماعی، با سایر فرق مسلمین درگیری نداشته باشند. البته اینها در این اواخر به نوعی به حضور دین در اجتماع اعتقاد پیدا کردند، ولی این اعتقاد بگونه‌ای نبود که برای طرفداران وحدت اسلامی جاذبه داشته باشد. چرا؟ چون آنها می‌گفتند که اصلاً صحنه‌ی تصادم در بین شیعه و سنی، صحنه‌ی اجتماع است و شما نمی‌توانید در اجتماع نقشی به دین ندهید و بعد بگویید که من به تقریب اعتقاد دارم. وقتی اسلام من و شما، شخصی است و جلوه‌ی آن در اجتماع ندارد، چه مشکلی پیش خواهد آمد که حالا ما تقریبی باشیم یا نباشیم؟ تصادم و گفتگو در اجتماع پیش می‌آید، لذا اگر کسی معتقد به حضور دین در اجتماع نباشد (سکولاریزم) دیگر موضوع تقریب منتفی است.

مشکل این نظریه همان اجتماعی بودن اسلام است. چرا که ظهور و بروز دین در اجتماع است، خصوصاً اسلام که اکثر مظاهر آن مظاهر اجتماعی است. اسلام به رقیق‌ترین شکل سکولاریزم هم تن نمی‌دهد، اگر کسی بگوید اسلام در اجتماع هیچ نقشی ندارد، نمی‌تواند بگوید که اسلام نماز جماعت ندارد. اولین ظهور و بروز اسلام در نماز جمعه، نماز جماعت و حج و غیره است، همه‌ی مسائل اسلام اجتماعی است. بنابراین کسی نمی‌تواند بگوید من حضور اسلام را در اجتماع قبول ندارم، اما تقریبی هم هستم. چنین حرفی ارزشی ندارد، چون تقریبی در کار نیست و اجتماعی نیست که در آن برخوردی به چشم آید.

## 2- رویکرد پلورالیستی و تکثرگرایانه تقریب

رویکرد دوم، رویکرد پلورالیستی و تکثرگرایانه است که بگوییم هم شیعه و هم سنی حق است و هر دو بخشی از حقیقت را دارند. بنظر من در این رویکرد تقریب اصلاً معنایی ندارد، در تقریب ما می‌گوییم افکار، دو فکر است که باید به هم نزدیک شود، که صاحبان هر کدام از این دو فکر ادعای حقانیت دارند، ولی در نگاه هر کدام حقانیت دیگری مطرح نیست. اگر من خود را یک حقیقت بدانم و دیگری را هم یک حقیقت بدانم و او را در حقیقت خود حق بدانم، دیگر نیازی به تقریب نیست. او برای خود و من برای خود حق هستم و دو حق هستیم. تقریب در این است که دو نگاه وجود دارد و هر نگاهی خود را حق می‌داند و می‌خواهیم با این نگاهی که هر کدام برای خود حقانیت قائل است، این دو فکر را به هم نزدیک کنیم، اما این پایه در آن هست که هر کدام دیگری را حق نمی‌داند. فرض ما این است که با این مدعا هم می‌شود هم‌زیستی مسالمت آمیزی کرد. اگر هر دو را حق بدانیم، مثل پذیرش دو فکر مستقل از هم است که در آن تقریب چندان معنایی ندارد. لذا رویکرد تکثرگرایانه خیلی پایه ندارد. حتی در مورد ادیان آسمانی که بحث پلورالیسم مطرح می‌شود، بعضی از افراد به آن معتقدند، ولی صاحبان اصلی ادیان معتقد به پلورالیسم نیستند، تنازع و اختلاف در بین ادیان الهی هم هست. تا همین حالا مسیحیان خود را حق می‌دانند و مسلمانان را حق نمی‌دانند و ریشه‌ی بسیاری از آنچه که در اروپای امروز می‌گذرد، این است که مسیحیت هنوز به وجود اسلام اعترافی ندارد. حتی بیانیه‌ی 1965 که مایه‌ی افتخار خیلی از مسیحیان است و برخی مسلمانان هم غیرعالمانه به آن استناد می‌کنند و می‌گویند که شورای دوم پاپی در بیانیه‌ی 1965 به اسلام اعتراف کرده است، اینچنین نیست. بیانیه‌ی شورای دوم پاپی اینگونه شروع می‌شود که مسلمانانی که خدای واحد را می‌پذیرند و می‌پرستند و مسلمانانی که فلان کار را می‌کنند... هیچ جا به اسلام بعنوان یک دین مستقل اعتراف نشده است. بنابراین اگر نگاه پلورالیستی در بین بعضی از روشنفکران مسیحی باشد، ولی رهبران مسیحی خود را کاملاً برحق می‌دانند و با موضعی که خود را حق می‌دانند، می‌گویند بیاییم با سایر ادیان مذاکره کنیم. بنابراین نگاه تکثرگرایانه نه در بین مذاهب اسلامی و

نه در بین ادیان آسمانی یک مبنای عقیدتی محکم دارد. همه خود را حق می‌دانند، و بحث سر این است که با وجود اینکه هر کدام خود را حق می‌دانند، چگونه باید مذاکره کرد.

### 3- رویکرد تعددگرایی اجتهادی

رویکرد سوم تعددگرایی اجتهادی است، تعددگرایی اجتهادی یک مقدماتی دارد: می‌گوید اجتهاد حجت است، این هم در بین شیعه و هم در بین اهل سنت وجود دارد. اگر مجتهدی بر اساس مبانی درست مذهب خود، به مسأله‌ای می‌رسد، این مسأله برای او حجت است و در این بحثی نیست. اجتهاد در بین همه‌ی مذاهب اسلامی بوده و هست و مبتنی بر یک سری اصول است که همه قاعده‌مند و روشمند است. برخلاف تصور بعضی‌ها که فکر می‌کنند فقط اصول اجتهادی و پایه‌های اصول فقه شیعه محکم است و در بین سایر مذاهب اینگونه نیست، باید گفت که پایه‌های اجتهادی آنها هم محکم است و بر اساس اصول استواری بنا شده است. هر طلبه‌ای که وارد حوزه شود، تعددپذیری اجتهاد را می‌فهمد، فتوای این مرجع با آن مرجع فرق می‌کند و کمتر مسأله‌ی است که در بین فریقین قائل به آن نباشد؛ یعنی شما هیچ مسأله‌ی را پیدا نمی‌کنید که در شیعه باشد و قائلی در اهل سنت نداشته باشد و یا در اهل سنت باشد و قائلی در شیعه نداشته باشد؛ مثلاً حتی تکتف و دست بسته خواندن نماز هم در شیعه قائل دارد، وضو به شکل اهل سنت هم در شیعه قائل دارد. فرض کنید سنی‌ها نماز مغرب خود را اول غروب می‌خوانند، این فتوای مرحوم آیت‌الله قاضی یا مرحوم آیت‌الله بهجت بوده است. اهل سنت در نماز سوره نمی‌خوانند و فتوای آیت‌الله شبیری زنجانی این است که اصلاً سوره در نماز لازم نیست. یعنی شما هیچ مسأله‌ای پیدا نمی‌کنید، چه مسائل معروف و چه مسائل غیرمعروف. همین تشهد اهل سنت که برخی به آن انتقاد می‌کنند، اگر رساله‌ی های قدیم علمای ما را بخوانید، می‌بینید از اعمال مستحب تشهد، همین ادکاری است که اهل تسنن می‌خوانند و تقریباً هیچ فرع فقهی نیست که در فریقین به آن قائل نباشند. معذور بودن مجتهد هم از مبانی شناخته شده است. این رویکرد می‌تواند خیلی از مشکلات را حل کند، ولی رویکرد اصلی ما نیست، رویکرد اجتهاد محور است، اگر از اجتهاد بحث کنیم، با خیلی از افراد اهل تسنن به توافق می‌رسیم اما مسئله این است که همه‌ی مسأله، فقه نیست. یک سنی در اهل سنت معمولاً 3 گرایش دارد:

برای مثال گرایش فقهی او حنفی است، گرایش کلامی او ماتریدی است و گرایش تصوفی او نقشبندیه، چشتیه، شاذلیه یا یکی از فرق صوفیه است. اما وقتی ما می‌گوییم که شیعه هستیم، یک بسته واحدی داریم که در آن عقیده، فقه، اخلاق و همان روش‌هایی که آنها از تصوف می‌گیرند، هست. وقتی که ما شیعه هستیم، عرفان ما، عرفان علی بن ابی طالب (ع)، کلام ما، اعتقادات علی بن ابی طالب (ع) و فقه ما هم، فقه امیرالمؤمنین (ع) و اولاد ایشان است؛ یعنی فقه، کلام و عرفان ما یکی است. ولی یک سنی می‌گوید معمولاً من از لحاظ فقهی حنفی، حنبلی، مالکی، شافعی، ظاهری هستم یا اینکه می‌گویم من اشعری، معتزلی، ماتریدی، اهل حدیث یا مرجئه هستم و از لحاظ فرق تصوف هم به یکی از فرق معتقد است. ولی تمام کلام در این نیست. می‌توان اختلاف با اهل سنت در باب فقه را تا حد زیادی حل کرد و طرفداران جدی هم دارد که خواهان گفتگو هستند و وقتی هم گفتگو می‌کنند، مسأله تا حد زیادی حل می‌شود. با فتوای‌های مرحوم شلتوت که به تقلید از مذهب تشیع فتوا داد، خیلی از مسائل حل می‌شود. یکی از دوستان در سفر مصر می‌گفت «تغییر مذهب در مصر، به آسانی تغییر مرجع در شیعه است.» ترس مصری‌ها از این است که اگر تشیع با یک مبنای عقلی و جدی وارد مصر شود، احتمال اینکه یک‌دفعه موج شدیدی در مصر ایجاد کند، هست، چون تغییر مذهب در مصر به سادگی تغییر مرجع در شیعه است و مانند سنیان دیگر نیستند که این کار برایشان خیلی سخت باشد.

#### 4- رویکرد ایده‌ی اسلام بلامذاهب

رویکرد تقریبی چهارم که طرفداران جدی هم دارد، رویکرد ایده‌ی اسلام بلامذاهب است. این کتابی که آوردم، 10-15 چاپ از آن را در جاهای مختلف دیدم، این کتاب خوارج، شیعه امامیه، زیدیه، اسماعیله، دروزی، علویون، بادیانیه، احمدیه، معتزله، سنت، سلفیون و متصرفه را نوشته و همه را با هم آورده است. طرفداران ایده‌ی اسلام بلامذاهب استدلال می‌کنند که «آورنده و بنیان‌گذار اسلام، حضرت محمد (ص) است. در زمان پیامبر (ص) مذهبی وجود نداشته است، لذا هر چه که بعد از ایشان بوجود آمده، ساختگی است. اصل اسلام، همان اسلام رسول‌الله (ص) است.» بعضی از علمای ما هم که در مورد زمان ایجاد شیعه حرف قانع‌کننده و علمی ندارند، در مقابل این استدلال جوابی ندارند. البته مبنای ما این است که

تشیع در زمان رسول‌الله(ص) ایجاد شد، ولی برای کسانی که این مبنا را دنبال نمی‌کنند و در جاهایی مثل حوزه که در مورد آن بحث جدی نشده است، اگر این بحث خوب دنبال نشود، این مشکلات را بوجود خواهد آورد؛ یعنی در برابر این تفکر، جوابی ندارید. مبانی ما این است که اصلاً فکر شیعی در زمان رسول‌الله(ص) و پیروان ایشان منهج شد. همان حرف مرحوم شهید سید محمد باقر صدر که می‌گفتند «از زمان رسول‌الله(ص) دو تفکر ایجاد شد.» ولی آنها می‌گویند «در اسلام زمان پیامبر(ص) هیچ مذهبی وجود نداشت، پس ما به همان برگردیم، چون این مذاهب ساختگی و جدید است و نباید به آن توجه کرد.» "دکتر مصطفی شکعه" اولین بار این فکر را بیان کرد و بعد از آن هم کتاب‌های زیادی در این مورد تدوین شد که این دیدگاه را مطرح کردند.

## 5- رویکرد امت‌محور

رویکرد پنجم، رویکرد امت‌محور است و امت رسول‌الله(ص)، امت واحد هستند و این امت باید به ویژگی‌های خودش برگردد. آیات قرآنی هم دال بر این است، «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» [سوره انبیاء آیه 92] «دو آیه هست که یکی «فَاعْبُدُونِ» است و دیگری «فَأَتَّقُوا» [سوره مومنون آیه 92]». همچنین آیات دیگر که می‌گوید «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» [سوره آل عمران 103] و آیاتی که مفهوم قرآنی اختلاف را یک نوع عذاب بحساب آورده است؛ مثلاً اختلاف امت را هم‌عرض عذاب دانسته است؛ یعنی خداوند در مورد عذاب، تفرقه و اختلاف یا همان عذاب عرفی که به ذهن می‌رسد را بیان کرده است؛ یعنی از زمین و آسمان بر آنها عذاب نازل می‌شود که مصادیق این عذاب در قرآن بیان شده است. پس اختلاف در این حد و یک نوع عذاب الهی بشمار می‌آید.

## 6- رویکرد معطوف به واقعیت‌های صحنه‌ی عمل

رویکرد ششم، رویکرد معطوف به واقعیت‌های صحنه‌ی عمل است و تقریب به این است که با یکدیگر دعوا نکنید و نجنگید، چون گرفتار مشکلات می‌شوید و بدبخت می‌شوید، همانطور که آیه قرآن می‌گوید، الان مصلحت در این نیست، لذا فعلاً نباید این کار را بکنید. این را از باب ضرورت، اکل میته و یک چیز مقطعی می‌دانند. می‌گویند «رویکرد ما معطوف به واقعیت‌هایی است که الان روبروی ماست. دشمنان ما



الان حضور دارند و در مقابل ما هستند، پس خود ما با هم دعوا نکنیم». «لا تَفَرَّقُوا» [سوره حجرات آیه 12] که طبق تفسیر آنها یعنی الان دعوا نکنید. مقام معظم رهبری به یکی از مراجع بزرگوار فعلی گفته بودند «یک کاری در زمینه‌ی وحدت انجام بدهید.» ایشان گفته بودند «ما هم گفتیم فعلاً لعن نکنید» گفتند «مشکل در همین کلمه‌ی فعلاً است، وقتی گفتید که فعلاً لعن نکنید؛ یعنی باید بکنید اما الان نکنید.» نهایتاً خیلی از کسانی که طرفدار تقریب هستند، می‌گویند «امروز، روزی نیست که بخواهیم با هم تفرقه داشته باشیم، شرایط امروز اقتضا نمی‌کند». رویکرد آنها این چنین است.

### رویکرد امت‌محور، نظریه‌ی منتخب است

نظریه‌ی منتخب ما چیست؟ ما نظریه‌ی پنجم را قبول داریم؛ یعنی امت، امت واحد است و این دستور قرآن است و اینکه در هیچ شرایطی نباید اختلاف ایجاد کرد و این یک اصل اسلامی و از مبانی قرآنی است. ما این رویکرد را قبول داریم که زمان محدود و موقتی ندارد. امت واحد یک اصل قرآنی است و عذاب و تفرقه یکی است، «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» یک دستور قرآنی است که فارغ از زمان یا شرط خاصی است. «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون» نظریه‌ی امت واحد که امت رسول الله (ص) گرامی‌ترین چیز بعد از وجود رسول‌الله (ص) و قرآن، در بین مسلمانان است و لذا خودِ امت، محور است. امت قرآنی، امت اسلامی و امت پیامبر (ص) که بزرگ‌ترین میراث پیامبر (ص) است. شما هم هر وقت سخنرانی می‌کنید، می‌گویید پیامبر (ص) نگران امت خودش بود و درخواست شفاعت برای امت خودش داشت. الان هم نظریات فقهی مثل نظریه‌ی فقهی مقام رهبری در مسأله جواز غیبت اهل سنت ظاهر شد. ایشان از ایمان تفسیری ارائه دادند و گفتند که «آنها هم مؤمن هستند.» ولو اینکه جواز غیبت اهل سنت، نظریه‌ی فقیه بلند مرتبه‌ای مثل شیخ انصاری (ره) است، اما این با آیات قرآن نمی‌سازد. غیبت از زشت‌ترین گناهان است و به «اکل میت» [سوره حجرات آیه 12] و «لحم اخیه» تشبیه شده است، حال اگر این غیبت را مجاز بدانیم و بگوییم سنی بدلیل اینکه مؤمن نیست... اصلاً نگاه ما به اهل سنت باید از نگاه منفی به نگاه ایجابی تبدیل شود. اگر الان ارتکازاً به هر کدام از شما بگویند سنی

را تعریف کنید، می‌گویید سنی کسی است که امیرالمؤمنین(ع) را قبول ندارد. تعریف سنی در نظر شما سلبی است نه ایجابی، درحالی‌که باید نظرتان را تغییر بدهید و بگویید سنی کسی است که به خدواند، پیامبر(ص) اسلام و قرآن اعتقاد دارد، اما در مسأله خلافت با ما اختلاف نظر دارد. اما بلا استثنا شما اصل را از این طرف می‌گیرید و می‌گویید سنی کسی است که امیرالمؤمنین(ع) را قبول ندارد. متأسفانه این اراجیف به بعضی از سیاسیون معاصر هم گره خورده است، به یکی از آنها در شورای انقلاب فرهنگی اعتراض می‌کنند و می‌گویند چرا شما بلافاصله بعد از بسم الله الرحمن الرحیم، اسم امام زمان(عج) را می‌گویید؟ می‌گوید مگر کسی امام را نشناسد، خدا را می‌شناسد؟ اگر کسی امام را نشناسد، ذات خدا را می‌شناسد؟ لذا یکی از علما در شورای انقلاب فرهنگی گفتند مگر خود ائمه(ع) گفتند ما به ذات خدا راه داریم؟ ائمه(ع) در کدام روایت گفتند ما به ذات خدا راه داریم؟ متأسفانه این بحث‌ها یک مقدار سیاسی هم شده است. نبوت، توحید... از اصل بودن افتاده است. درحالی‌که از کودکی به ما می‌گفتند اصول دین سه تا است و اصول مذهب دو تای دیگر است که با هم پنج تا می‌شود، اما ظاهراً معیارها بهم خورده است. بنابراین آنچه که ما تقویت می‌کنیم و به آن معتقدیم، این است که امت رسول‌الله(ص)، بعد از وجود رسول‌الله(ص)، و کتاب الله، اهمیت دارد. البته وجود رسول‌الله(ص) با امتداد ایشان است؛ یعنی اهل بیت رسول‌الله(ص)، با ایشان واحد هستند که ثقلین و ارزش اول در بین شیعه و سنی هستند و بعد از آن امت رسول‌الله(ص)، است و این ارزشمندترین چیزی است که نزد مسلمانان به ودیعه گذاشته شده است. اصل قرآنی بر این گواه است و بسیاری از آیات قرآن این موضوع را تأیید می‌کند و اصل مقطعی، لحظه‌ای و تاکتیکی نیست، بلکه یک اصل اساسی اسلامی است. امت رسول‌الله(ص)، از گران‌سنگ‌ترین میراث به جا مانده از پیامبر(ص) در نزد مسلمانان است و «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ» [10] این امت واحده، اساس کار است، آیات قرآن شاهد این مدعا است، توصیه‌های پیامبر(ص) بر حفظ امت اسلامی در روایات ما کم نیست، در زبان شما هم کم نیست، پیامبر(ص) نگران امت خودش بود، پیامبر درخواست شفاعت برای امت خودش کرد، همیشه امت پیامبر، برای ایشان گوهر بسیار والایی بود. اما الان متأسفانه وحدت‌گراهای خیلی خوب ما می‌گویند «الان باید با اهل سنت تقریب داشت، کانه باید با اهل سنت

جنگید.» اگر حاکمیت جمهوری اسلامی ایران نبود؛ مثلاً زمان آیت‌الله بروجردی را در نظر بگیرید، الان نسخه‌ی دوم آیت‌الله بروجردی در همان حد با پشتوانه‌ی حکومتی ظاهر شده است و آن مقام معظم رهبری است که واقعاً از بُن دندان به وحدت معتقد است و اعتقاد ایشان، اعتقاد امروز و دیروز نیست. ایشان در 25 سالگی به یکی از دوستان در مشهد گفته بودند «فلانی آقای آلوسی در تفسیر خود به شیعه بد گفته است اما روی جلد کتاب خود نوشته است «سید محمود آلوسی بغدادی» به سیادت خود افتخار کرده و به شیعه اشکال کرده است.» رشید رضا در تفسیر المنار به شیعه اشکال کرده اما در پشت تفسیر خود «سید محمد رشید رضا» نوشته است و لذا مشخص است که آنها به اهل بیت رسول‌الله (ص) علاقه دارند و به آن افتخار می‌کنند. "شاه حسن مراکشی" روی سنگ قبرش که در مسیر داراللبیضاء دفن کردند، شجره نامه خود را به پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) متصف کرده است. هیچ سنی با اهل بیت (ع) مشکل ندارد، بخاطر سب خلفا، با شیعیان مشکل دارند. مقام معظم رهبری فرمودند «من از 25 سالگی به این نتیجه رسیدم که این مشکل باید حل شود.» من یکبار دیگر نظریه‌ی سال 84 جامعه الزهرا را تکرار می‌کنم که اهانت به مقدسات اهل سنت مضر است و به صلاح ما نیست و خوشبختانه این نظر در بین فقها هم قائل پیدا کرده است. سخن من را از باب قول لغوی قبول کنید و امروز این قول لغوی پشتوانه‌ی فقهی هم پیدا کرده است. اهل سنت مسلمان هستند، پیرو و امت رسول‌الله (ص) هستند و بعد از ثقلین، ارزشمندترین چیز در جهان اسلام همین امت رسول‌الله (ص) است. شما یکپارچه به این حرف عمل می‌کنید، ولی مبنای نظری آن برای شما خیلی جا نیافتاده است؛ مثلاً زمانی که امت رسول‌الله (ص) در بوسنی، پاکستان و افغانستان مورد تهاجم قرار گرفتند، شما به خیابان آمدید، در حالیکه در آنجا شیعیان زیادی وجود ندارد. جمهوری اسلامی ایران 34 سال است که در رأس مسئله‌ی فلسطین قرار دارد. پس شیعیان در طول تاریخ در دفاع عملی از امت رسول‌الله (ص) کم مایه نگذاشتند، اما تا به بحث نظری می‌رسد، چیز دیگری می‌گویند. سنی در خارج، همان فلسطین است، جمع سنیان در غزه، غزه می‌شود و اینها همان کسانی هستند که بخاطرشان راهپیمایی می‌کنید. جمهوری اسلامی و مردم مسلمان و شیعه‌ی ایران بیشترین بها را برای دفاع از اهل سنت پرداختند، اما در مباحث نظری این مسأله برای آنها حل نشده است. حال آنکه

امت رسول الله (ص) همان چیزی است که شما برای آن شهید می‌دهید، فشارهای آمریکا و اسرائیل را تحمل می‌کنید. البته اسرائیل، آمریکا و انگلیس یکی هستند و نمی‌توان آنها را خیلی از هم تفکیک کرد. در واقع شما تحریم اسرائیل هستید، نه آمریکا. اصلاً آمریکا با شما مشکلی ندارد، اگر شما امشب مسأله ی اسرائیل را حل کنید، تحریم آمریکا برداشته می‌شود، لذا ما تحریم اسرائیل هستیم. مسأله ی فلسطین برای ما مهم‌ترین مسأله است، مسأله ی امت رسول الله (ص) است. ما در عمل کم نگذاشتیم، شیعیان عراق، شیعیان بحرین و شیعیان لبنان هم کم نگذاشتند، لبنانی‌ها که در این زمینه خیلی کار کردند. شیعیان در عمل بیشترین دفاع را می‌کنند، ولی متأسفانه در مرحله ی نظری، این مسأله حل نشده است. ما به مرحوم "علی‌عزت بگوئیچ" گفتیم، اینقدر نگویید که ایران از شما حمایت کرد، این خوب نیست. ایشان به یکی از برادران گفته بود «شما هم سن نوه من هستید و به من مدام توصیه می‌کنید که چیزی نگوییم!» بعد از پیروزی قطعی بوسنی، این کشور بعنوان جزء لاینفک امت اسلامی در قلب اروپا و مثل یک خار در چشم و یک تیر در قلب آنها باقی ماند. چون اکثریت مسلمانان اروپا مهاجر هستند و آنها خیلی راحت می‌توانند مسلمانان را بیرون کنند، اما مسلمانان بوسنی اروپایی چشم آبی هستند و آنجا متعلق به آنهاست و کسی نمی‌تواند بیرونشان کند. آقای علی‌عزت بگوئیچ در مصاحبه ی مطبوعاتی پشت تریبون آمد و در مقابل هزاران خبرنگار راجع به یکی از بزرگترین اتفاقات آن زمان صحبت کردند، جنگ وحشیانه ای که در طی آن، 10 درصد از مردم بوسنی شهید شدند. ایشان گفتند «اگر جمهوری اسلامی ایران نبود، امروز نقطه ی جغرافیایی به نام بوسنی و هرزگوین در نقشه ی جهان موجود نبود.» علی‌رغم اینکه به او گفتند احتیاط کند، با صراحت چنین چیزی گفت. ایشان گفت اگر جمهوری اسلامی ایران نبود، اسم هیچ کشور دیگری را نیاورد، نه اسم ترکیه و نه اسم عربستان را آورد. اگر طی 127 پرواز سخاوت‌مندان اسلحه نیاورده بودند، هزاران نفر به آنجا کمک نکرده بودند، تعدادی شهید نشده بودند و ارتش بوسنی را راهنمایی نکرده بودند، امروز بوسنی بعنوان یک نقطه ی جغرافیایی در جهان وجود نداشت. این فداکاری مردم ایران در دفاع از امت رسول الله (ص) است، اما متأسفانه در مبنای نظری که باید در این جلسات هم شکل می‌گرفت، این مسأله بطور جدی واکاوی و بررسی نشده است. اگر بررسی شود،

به این نتیجه می‌رسیم که ما با حفظ ولایت امیرالمؤمنین (ع) و با حفظ امامت و همه‌ی اصول شریعت و تشیع می‌توانیم. مگر تا حالا که از بوسنی دفاع کردیم، مگر تا حالا که از فلسطین دفاع کردیم، سر سوزنی از مسائل تشیع را کنار گذاشته‌ایم؟ اصلاً چه کسی خواهان کنار گذاشتن یک سر سوزن از اعتقادات تشیع است؟ نه، تشیع سر جای خود هست و باید بطور واقعی تبیین شود و امت رسول‌الله (ص) هم حفظ شود.

**سوال:** واقعیت این است که شیعه همانطور که فرمودید هرگز کوتاهی نکرده است، اگر امیرالمؤمنین (ع) هم می‌خواستند مثل دیگران رفتار کنند که از اسلام چیزی باقی نمی‌ماند. ما هم تقریباً بعد از انقلاب هر جا روی برادران اهل سنت فشاری بوده است، خود را به آب و آتش زدیم. اما شما می‌بینید که این برادران برای محکوم کردن حکام بحرین حرفی نمی‌زنند، خب خوب است که ما هم اثراتی ببینیم. در مصر و زمان حسنی مبارک کسی به مقدسات شیعه نزدیک نمی‌شد، اما الان حساس شدند. در لیبی اگر امامزاده ای بود، آن را تخریب کردند. شیعه کی کوتاهی کرده است؟ اگر عوام لعنی کرده باشند، ربطی به خواص ندارد، حالا این عوام در لباس روحانیت هم می‌تواند باشد. بحث امامت هم یک بحث جدی است، «حسبنا کتاب‌الله» [امالی شیخ مفید ص 36] مسأله‌ی مهمی است، مقدس‌ترین رجل سیاسی بعد از پیامبر (ص) انحراف ایجاد کردند، ما باید اینها را حل کنیم، وگرنه آیا این بی‌انصاف‌ها یک قدم جلو آمده‌اند؟ ما از فلسطین که حتی بعضی می‌گویند ناصبی هستند، دفاع می‌کنیم. اما از آن طرف می‌خواهند سوریه را نابود کنند، اینها نه بر شیعه و نه بر سنی رحم می‌کنند.

**حجت الاسلام و المسلمین نواب:** با تشکر، شما هم حرف ما را می‌زنید، ما یک جهان اهل سنت داریم و یک گروه اقلیت وهابی، سلفی و تکفیری که با پول نفت عربستان صدای نکره‌ی خود را بزرگ کرده است. من یک خاطره برای شما عرض کنم، 2-1 سال بعد از اینکه در ایران سال رسول اعظم (ص) نامگذاری شد، رئیس جمهور تاجیکستان سال نو را سال امام اعظم نامگذاری کرد. آنها ابوحنیفه را امام اعظم می‌گویند. 32 نفر شامل 4 نفر شیعه و 28 نفر سنی از ایران رفتند، مولوی عبدالحمید مسئول گروه اهل سنت و من هم مسئول گروه شیعی بودم. ولی چون تنها مقاله‌ای که تأیید شده بود، مقاله‌ی بنده بود، بنده بعنوان رئیس هیأت معرفی شدم. در آنجا همه‌ی بزرگان جهان اسلام را دعوت کرده بودند و من در

مقابل همه‌ی آنها مقاله‌ی خود را راجع به ابوحنیفه خواندم و اثبات کردم که ابوحنیفه از لحاظ فقهی، سیاسی، اعتقادی و معنوی پیرو امام صادق(ع) بود و خود را در یک تعبیری نوکر امام صادق(ع) و حتی پایین‌تر از آن معرفی کرده است. این را که آنجا مطرح کردم، یک عالم افغانی که 25 سال استاد دانشگاه کویت است و 5 جلد کتاب راجع به ابوحنیفه تألیف کرده است، روی میز زد و گفت که «این آقا اشتباه می‌کند. این آقا باید اثبات می‌کرد که یک میلیارد و خرده‌ای مسلمان به همراه ابوحنیفه، همگی نوکر امام صادق(ع) هستند. چرا اثبات کرد که فقط ابوحنیفه نوکر اهل‌بیت(ع) است؟» این مطلب را یک سنی که مؤلف کتاب‌هایی راجع به ابوحنیفه است، بیان می‌کند. ببینید ما با این عشق به اهل‌بیت(ع) طرف هستیم. ما در همین هفته‌ی گذشته که در مصر بودیم، با یکی از بزرگترین متفکرین مصر به نام دکتر "محمد سلیم العواء" که در جهان اسلام، از شیعه و سنی همه او را قبول دارند، جلسه داشتیم و با هم گفتگو کردیم. ما به ایشان گفتیم آقای دکتر اخوانی‌ها که با شما بد نبودند، چه شد که یک‌دفعه به شما هجوم آوردند؟ گفت «اینها به حزب اهانت کردند و من هم جواب آنها را دادم.» می‌دانید حزب یعنی چه؟ حزب یعنی حزب الله لبنان. گفت «اینها به حزب اهانت کردند و من هم کاسه‌ی صبرم لبریز شد و محکم جواب آنها را دادم. سخنگوی اخوان هم آمد به من گفت که چرا در مصاحبه‌ام پاسخ آنها را داده‌ام، من هم گفتم اگر شما به جبهه‌ی مقاومت اسلامی حرف بزنید، طوری نیست، اما اگر من علیه شما یک نفر حرف بزنم، طوری است؟» یکی از 5 متفکر مصر، همین دکتر محمد سلیم است که کتاب‌های بزرگی دارد. من هر روز با این بخش از سنی‌ها روبرو هستم، اما منکر فرمایش شما هم نمی‌شوم، اینها با پول قطر، پول انگلیس و استعمار این کارها را می‌کنند. چه کسی در این شک دارد که نمایندگی مستقر آمریکا و اسرائیل در منطقه‌ی ما عربستان و قطر است؟ همین "شیخ قرضاوی" که آمد، اول کمی مقاومت کرد، اما بعد پول قطر و الجزیره تأثیر خود را گذاشت و او هم دیگر حرف‌های گذشته را نمی‌زند و علیه ما هم مصاحبه می‌کند. اما با این همه، این صدا که گفتیم امت اسلامی را امت اسلامی می‌دانند، هنوز صدای حاکم است و باید این را در جهان اهل سنت تقویت کرد. الان اگر شما پیش این اباضی‌های عمان بروید، با اینکه می‌گوییم سابقاً جزء خوارج بودند یا یک رگ و ریشه‌هایی از خوارج دارند، اولین صحبت‌شان این است که

«خدا ما را از شر این شرار خلق‌الله و این وهابی‌های عربستان نجات دهد». شما پیش‌قادری‌های کردستان بروید، ببینید چه دل‌پری دارند. پیش‌هر مسلمانی که بروید، مسلمانان صوفی مسلک شبه‌قاره، افغانستان و پاکستان چه کسی از اینها دل‌خوشی دارد؟ اما پول بی‌حساب و قدرت رسانه‌ای اینها یک فاکتور مهم است. من هم با شما هم عقیده هستم، اما این را هم بگویم که ما یک فتوا مثل فتوای شلتوت در شیعه نداریم. این شلتوت بود که به جواز تعبد به تشیع فتوا داد. در جهان اهل سنت با همه‌ی مشکلاتی که می‌گویید، الان تعداد کتاب‌هایی که آنها راجع به تقریب می‌نویسند و تعداد متفکرینی که راجع به تقریب صحبت می‌کنند، چقدر است؟ یکی از رهبران اهل سنت به نام "علامه شیرانی" بعد از "حاج حسین احمد" از علمای طراز اول پاکستان است. علامه شیرانی شیعه کویته است و کاری شبیه به شورای نگهبان را در پاکستان انجام می‌دهد. ایشان در بهار امسال این خاطره را برای من تعریف می‌کرد که «من به جبهه‌ی جنگ شما رفته بودم و دیدم که یک مسجد خراب شده است. به یکی از بسیجیان گفتم که چرا این مسجد خراب شده است؟ گفت این مسجد مال عمری‌ها بود، زدیم آن را با آرپی‌جی نابود کردیم. من هم او را بوسیدم و گفتم من هم عمری هستم، اما همه‌ی عمری‌ها مثل هم نیستند.» این خاطره را برای من تعریف کرد و در ادامه گفت که آن بسیجی سرتاپا نور بود. آنها اینها را هم می‌بینند.

2-3 ماه پیش آقای طیب اردوغان ما را برای یک نشست دعوت کردند، من 2-3 مرتبه از مسئولین ارشد کشور پرسیدم که آیا من بروم یا نه؟ گفتند، برو. من هم رفتم. وزیر امور خارجه ترکیه ما را برای شام دعوت کرد، همه با اتوبوس رفتند و ما با تاکسی رفتیم. در تاکسی 2 نفر سنی کنار من بود و یک نفر سنی از رجال اهل سنت عراق هم جلو نشست. یک نفر از آنها از این سنی اهل عراق پرسید که شما از دست ظلم وحشی شیعه در عراق چه می‌کنید؟ ایشان هم گفت «ما ظلم وحشی شیعه نداریم، ما و شیعیان مظلوم از دست یک گروه وحشی که نه مسلمان هستند و نه خدا را می‌شناسند و جیره‌خوار آمریکا، اسرائیل، عربستان و قطر هستند، رنج می‌بریم.» آن سنی دوباره پرسید مگر شما سنی نیستید؟ گفت «بله، من اتفاقاً از مسئولین اهل سنت هستم». ما حدود یک و نیم ساعت در راه بودیم و هرچه این آقا با آن عالم سنی کلنچار رفت، او گفت «من و پدرانم همه روحانی بودیم و با علمای شیعه زندگی کردیم. از

زمان شیخ مفید و اینها، ما با هم مباحث علمی و همزیستی مسالمت آمیز داشتیم». این عالم سنی در این مدت یک کلمه هم علیه شیعه نگفت. آنوقت اطلاعاتی که رد و بدل کرد، خیلی عالمانه و دقیق بود و اطلاعات خوبی راجع به شیعه داشت. وقتی به محل برگزاری مراسم رسیدیم، من به ایشان گفتم انت رجل عالم و عادل، هم عالم هستید چون مطالبی که گفتید خیلی خوب بود و هم عادل هستید، چون هرچه کلنجار رفت، شما حاضر نشدید علیه شیعه حرف بزنید. ایشان می گفت «شیعه ما را از ظلم صدام نجات دادند و باعث آزادی ما شدند». اینکه شما می گوید درست است و ما هم آمده ایم تا این غده سرطانی را درمان کنیم. ما می گوئیم شیعه و سنی باید بهم کمک کنند تا مشکل این غده سرطانی حل شود.

با جمعی از دوستان به خانه ی یک شیخ مصری به نام «تاج الدین هلالی» از برادران اهل سنت رفتیم، ایشان مفتی استرالیا بود. در استرالیا دو مسجد بزرگ وجود دارد، یکی مسجد شیعیان به نام حضرت زهرا(س) است. من در این مسجد در جمع 3-2 هزار شیعه سخنرانی کردم. آقای تاج الدین هلالی هم در شب عاشورا نشسته بود و گریه می کرد. مسجد آقای تاج الدین هلالی هم که از بزرگترین مساجد اهل سنت است، امام علی (ع) نام دارد. من که شک دارم آقای تاج الدین هلالی سنی باشد، برای اینکه 26-25 کتاب در دفاع از تشیع نوشته است. ما به تنهایی نمی توانیم از پس وهابی ها بر بیاییم. در بوسنی با هوشمندی علمای اهل سنت و همکاری شیعیان، بساط سلفی ها و وهابیان برچیده شد.

یکی از دوستان سؤال کرده است که «صرف پذیرش رویکرد امت محوری برای پیشبرد اهداف مدنی جامعه ی اسلامی کفایت نمی کند، اگر قائل به امت الهی باشیم، تضارب آراء باید در کجا صورت بگیرد؟» خب در داخل امت. «برای بالندگی هر جامعه ای گفتمان اعتقادی و مذهبی از ارکان بسیار مهم به شمار می رود، اگر قائل به امت محوری باشیم، بسیاری از این مغفول عنه می ماند. حدود و صغور پذیرش رویکرد امت محوری تا کجا امکان مطرح کردن حقانیت شیعه را به دست می دهد؟ آیا به نظر شما با قبول این رویکرد باید بحث حقانیت شیعه را تعطیل نمود.»

نخیر، رویکرد امت محوری مثل رویکرد خانواده محوری است، الان در جهان گفتگوی ادیان و مذاهب هست، مذاهب داخل خانواده اند. این نکته ی «جمال عبدالناصر» خیلی عجیب است، می گوید «من تعجب



می‌کنم از خانواده‌ای که پدرشان فوت کرده است و 95 درصد میراث‌شان مشترک است و 5 درصد آن اختلافی است. اما آن 95 درصد اشتراکی را ترک کرده‌اند و سر این 5 درصد اختلافی دعوا می‌کنند.» ما مثل یک خانواده‌ایم، اصلاً خداوند تربیت را در خانواده قرار داده است، بیشتر بحث‌ها و اتفاقات در بحث‌های خانوادگی حل می‌شود. شما اول بپذیرید که امت رسول‌الله (ص) یک خانواده هستند، بعد در بحث خانوادگی هر کاری می‌خواهید انجام دهید. چه کسی گفته است حقانیت تشیع بحث نشود؟ چه کسی گفته است که مباحث شیعه بحث نشود؟ نخیر، مباحث شیعه را بطور جدی مطرح کنید، اهانت نکنید و کار خود را پیش ببرید. تجربه نشان داده است که اگر می‌خواهید دین اسلام و تشیع گسترش پیدا کند، اهانت نکنید و پیش بروید. سؤال من از شما این است که امام صادق (ع) هر روز صبح در ابتدای درس خود یک لعن کامل بر خلفای اهل سنت می‌فرستاد و این همه شاگرد سنی پای درس ایشان می‌نشستند یا امام صادق (ع) بگونه‌ی دیگری رفتار می‌کرد؟ خب ما همین رفتار را انجام دهیم. مگر ما حقانیت تشیع را از غیر زبان امام صادق (ع) از شخص دیگری داریم؟ همان امام صادقی که حقایق تشیع را بیان کرده، این همه شاگرد سنی داشته است. ایشان چطور رفتار می‌کردند؟ ما همان رفتار را می‌خواهیم. شما از امام صادق (ع) کاسه‌ی داغ‌تر از آش هستید و می‌خواهید حقایق بیشتری را بیان کنید؟

**سوال:** تقریب سیاسی ممکن است امکان‌پذیر باشد، اما تقریب عقیدتی نه، همانطور که تا الان هم نداشتیم.

**حجت الاسلام و المسلمین نواب:** ما نمی‌خواهیم با کلمات بازی کنیم، یعنی فعلاً و به خاطر رعایت مصالح یا همیشه؟ اولاً چه کسی گفت که ما عقاید خود را فراموش کنیم؟ جرم سلمان رشدی چه بود؟ اهانت به مقدسات یک و نیم میلیارد مسلمان. این یک جرم حقوقی است که شما همه جا مطرح می‌کنید و می‌گویید این آقا به مقدسات یک و نیم میلیارد مسلمان اهانت کرده است. اگر بر سر این تعریف تفاهم داریم، پس ما هم حق اهانت به مقدسات یک میلیارد و 250 میلیون نفر نداریم. اگر بگویید اینها از دیدگاه ما مقدس نیستند، سلمان رشدی هم می‌گوید پیامبر (ص) شما از دیدگاه من مقدس نیست. شما می‌گویید سلمان رشدی محکوم است، چون به مقدسات یک و نیم میلیارد مسلمان اهانت کرده است، خب اگر یک نفر به مقدسات یک میلیارد و 250 میلیون نفر اهانت کرد، چه؟

**سوال:** خب ما دلیل قانع کننده داریم، ولی او ندارد و بدون دلیل اهانت می‌کند.

**حجت الاسلام و المسلمین نواب:** از دیدگاه خود دلیل دارد، شما عقاید اهل سنت را قبول ندارید، خب آنها هم می‌گویند عقاید شما را قبول ندارند.

**سوال:** مطالبی که سلمان رشدی در کتاب خود آورده، از منابع اهل سنت بوده است؛ یعنی از ظرفیت اهل سنت بر علیه کلیت اسلام استفاده کرده است. القاعده و وهابیت هم از درون اهل سنت برآمده است. اینکه می‌فرمایید مسأله‌ی تقریب یک تاکتیک نیست، یک اصل قرآنی است مبنای شما چیست؟

**حجت الاسلام و المسلمین نواب:** آیات قرآنی که خواندم...

**سوال:** تعریف توحید از نظر ما با اهل سنت تفاوت دارد ...

**حجت الاسلام و المسلمین نواب:** از نظر بعضی از اهل سنت. احتیاط بفرمایید. نزدیک‌ترین تفکر اعتقادی در اهل سنت به شیعه، تفکر ماتریدی است، ماتریدی‌ها از معتزله هم به ما نزدیک‌تر هستند و 75 درصد جمعیت اهل سنت حنفی است و هر حنفی ماتریدی است. بنابراین عقاید 75 درصد از اهل سنت در مورد توحید مثل ماست، ولی عقاید مجسم و مشبه بودن مثل ما نیست. شما که روحانی هستید، باید محتاط صحبت کنید و بگویید در بین اهل سنت گروه‌هایی هستند که اعتقادشان در توحید مشابه ما نیست و من هم قبول دارم. اما بحث من در مورد گروه‌هایی است که توحیدشان مثل ماست، پیامبرشان مثل ماست، معتقد به شفاعت هستند. مولوی عبدالرحمان حرفی زد که شیعه نمی‌زند، گفت ما خاک کف پای سگ اهل بیت(ع) را توتیای چشم می‌کنیم. ما این حرف را در شیعه نمی‌زنیم. بسیاری از اهل سنت در مورد ولایت اهل بیت(ع) افراطی هستند، ما اینها را هم داریم. ما قادریه را داریم. ما کسانی را از طوایف صوفی اهل سنت داریم که گاه در مطرح کردن عقاید آنها نسبت به اهل بیت(ع) شبهه می‌کنیم.

بینید اگر تقریب تاکتیک بود، آنها بطلان آن را هم می‌فهمیدند. می‌گویند «فعالاً می‌گویید لعن نکنید، ولی بعداً لعن می‌کنید». شما در کتاب بیع السلاح، خرید اسلحه از دشمن برای جنگ، حتماً این را بحث کرده‌اید. 100 نفر شیعه در کویت، 100 نفر شیعه در بغداد و فلان جا کشته می‌شوند، اینها نعوذبالله گوسفند هستند یا امت پیامبر(ص)؟ آیا ما وظیفه نداریم از اهل سنت معتدل کمک بگیریم و جلوی این

خونریزی را بگیریم؟ همین آقای شیرانی در کویته است، در کویته هم 100 نفر کشته شدند، آیا من به عنوان یک نفر شیعه تکلیف دارم که از آقای شیرانی کمک بگیریم تا جلوی ریختن خون شیعه را بگیرم یا نه؟ بحث خرید سلاح از دشمن برای از بین بردن کسی که دشمن‌تر است یا دشمن دوم است، آمده است. من می‌توانم با یک سنی معتدل که او هم از دست این گروه از سنی‌ها جاننش به لبش آمده است، دست به دست بدهم و جلوی اینها را بگیرم؟ این آدمکش‌ها سنی هستند؟ چه کسی می‌گوید "مسعود رجوی" شیعه است که ما بگوییم وهابی‌ها یا القاعده سنی هستند؟ خب سنی‌ها هم می‌توانند "مسعود رجوی" را بر سر ما بزنند و بگویند که ما بدتر از القاعده را داریم. کارهایی که مسعود رجوی در دهه‌ی 60 کرد، همه در تاریخ ثبت شده است. کارهای مسعود رجوی بعنوان یک شیعه از القاعده هم بدتر بود، اما هیچ کسی حق ندارد مسعود رجوی را بعنوان یک شیعه بر سر من بزند و من هم حق ندارم القاعده را بر سر اهل سنت بزنم، در حالیکه هر دوی اینها نوکر اجنبی هستند. اصلاً می‌توان اسم انسان روی اینها گذاشت، تا بعد بتوانیم القاعده را بر سر اهل سنت بزنیم؟ خود اهل سنت از دست القاعده چقدر خون دل خورده است؟ انفجارهایی که در مناطق شمالی عراق انجام می‌شود، چقدر کشته دارد، مگر اینها شیعه هستند؟ مگر در کرکوک شیعه هست؟ این همه سنی هم دارند کشته می‌شوند. من می‌گویم. البته نه اینکه به عاقل قوم بگوییم من با شما دست می‌دهم، فعلاً هم به مقدسات شما اهانت نمی‌کنم و فلان مسأله را مسکوت می‌گذارم، در دل من فحش است، ولی فعلاً فحش نمی‌دهم. خب اینگونه که نمی‌شود. ما می‌گوییم با عقلای قوم، آدم‌های پاک و سنی‌های معتدل که 90 درصد سنی‌ها اینگونه هستند، در جهت حفظ تشیع اتحاد کنیم.

شما می‌دانید که بخارا 100 سال پیش شیعه نشین بوده است، اما الان یک شیعه در این شهر نیست. عالم بخارا نامه‌ای - که در کتاب «وحدت از آغاز تا کنون» چاپ هم شده است - به علمای نجف نوشته است این در زمان شیخ‌الشریعی اصفهانی بوده است «اگر از احوالات ما خواسته باشید، اهل سنت علمای ما را می‌کشند، مردان ما را می‌کشند و زنان ما را به اسارت می‌برند و مغازه‌های ما را به آتش می‌کشند و این نیست مگر از بی‌تقیه‌گی حضرات آقایان در نجف» متن این نامه و پاسخ شیخ‌الشریعه در این کتاب

موجود است. فکر می‌کنید یک روستایی پاکستانی چقدر تحمل دارد؟ چقدر از بستگان و هم‌مذهبان او باید کشته شوند؟ مگر در بخارا همین اتفاق نیافتاده است؟ از این نامه حدود 105 سال می‌گذرد، آنوقت در صدسالگی این نامه، «آیت‌الله محسنی» از کابل مثل همین نامه را برای علمای قم می‌نویسد که «اگر چاپ این کتاب‌ها در قم ادامه پیدا کند، شیعه در بعضی از شهرهای افغانستان به سرنوشت شیعی بخارا دچار خواهد شد.» من و شما در قم آزاد هستیم که هر کاری می‌خواهیم بکنیم، اما اگر فشارها زیادتر شود، مواظب باشید که آرام آرام تقیه می‌کنند. الان کسی نمی‌تواند در پاکستان بگوید که من حقوقدان شیعه هستم، چون یک زمان علیه این تروریست‌ها شکایت کردند و آنها خیلی سریع حقوقدانان شیعه را ترور کردند. الان در پاکستان کسی جرئت نمی‌کند بگوید من فوق لیسانس حقوق و شیعی جعفری هستم، چون فردا صبح او را ترور می‌کنند. آرام آرام شیعه دارد مضمحل می‌شود و من می‌ترسم در اوج حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران، بخاطر بی‌تقیگی، بی‌تقوایی و عدم تعهد بعضی از افراد، بساط تشیع جمع شود. جای من و شما امن است، ما هر کاری هم بکنیم، کسی جرئت نمی‌کند یک ترقه کنار حرم حضرت معصومه (س) بیاندازد، اما خود شما هم از اخبار اطلاع دارید، صد تا صد تا شیعه می‌کشند، آنوقت در حرم حضرت معصومه (س) لباس سرخ می‌پوشند. جواب این خون‌ها را چه کسی می‌دهد؟ ما به درجه ای از خودخواهی رسیده‌ایم که خون شیعه برای ما ارزشی ندارد. عده‌ای می‌گویند «خب کشته بشوند، ما کار خود را می‌کنیم...» آیا واقعاً حفظ سنت رسول‌الله (ص) به این است؟ ... من هم حرف‌های شما را قبول دارم، یک سنی هست که در خیلی چیزها با ما اختلاف دارد، ولی بدنه‌ی اهل سنت اینطور فکر نمی‌کنند، همه عاشق و محب اهل بیت (ع) هستند و همه از این غده‌ی سرطانی که در پیکره‌ی امت اسلامی بوجود آمده است، رنج می‌برند. وقتی در بدن کسی غده‌ی سرطانی باشد، تمام بدن رنج می‌برد، حالا ما رجوی را داریم و آنها بن لادن را.

کدام تقریبی خواسته است که شما از واقعیت‌ها عقب بکشید؟ این را می‌توانید به من بگویید؟ یکی از متهمین ردیف اول تقریب در قم، بنده هستم، ما در کدام موارد می‌گوییم عقب بکشید؟ امت رسول‌الله الی یوم القیامه امت رسول‌الله است. آیه‌ی قرآن الی یوم القیامه «و لا تنازعوا [سوره انفال 46]» است. ما

نمی‌توانیم بگوییم فعلاً، ما یک اصولی داریم که این اصول غیرقابل خدشه هستند، امت رسول‌الله (ص) الی یوم القیامه امت رسول‌الله (ص) است و هر چیزی به آن خدشه وارد کند، حرام است، هیچ فرقی هم نمی‌کند، امروز و فردا هم ندارد. امروز آمریکا است، دیروز حکومت عثمانی بود، پس فردا قطر است، سال بعد دیگری است. این دشمنان همیشه بوده و هستند.

الان چه سکوتی داریم؟ الان که داریم تشیع را در دنیا تبلیغ می‌کنیم و همه جا می‌گوییم. خود بنده این افتخار را دارم که نهج البلاغه را در مجمع جهانی اهل‌بیت (ع) به ده‌ها زبان ترجمه کردم. وقتی برادر من در بوسنی شهید شد، خون او را خون بهای ترجمه‌ی نهج البلاغه قرار دادم. ما کجا ساکت شدیم؟ اتفاقاً خون بهای برادر من ترجمه نهج البلاغه در بوسنی شد. ما در دانشگاه ادیان کتابی راجع به اسماعیلیه نوشتیم، آنها با ما تماس گرفتند که در مقابل این خدمت باید چکار کنیم؟ گفتیم نهج البلاغه را با آرم اسماعیلیه در لندن چاپ کنید. منشور تشیع آیت‌الله سبحانی را با آرم تشیع در لندن چاپ کنید. چه کسی می‌گوید که ما یک سر سوزن کوتاه بیاییم؟ ما الان چه سکوتی داریم؟ الان که مد شیعی همه را فلج کرده، چه کسی گفته است تشیع را تبلیغ نکنید؟ خود من بیش از 10 سال است که عضو مجمع جهانی اهل‌بیت (ع) هستم، کتاب‌های شیعه در چه زمان با این گستردگی که الان چاپ می‌شوند، چاپ شده‌اند؟ چه کسی گفته است افکار تشیع را مطرح نکنید؟ آیا الان زمان سکوت است، وقتی که ما سالانه میلیون‌ها کتاب به زبان‌های مختلف چاپ می‌کنیم. ما می‌گوییم واجب شرعی است که برای گسترش افکار شیعه سایت درست کنیم، اما جلوی سایتی که توهین و اهانت می‌کند را هم بگیریم. بگذارید تشیع رشد کند. 50 نفر از علمای جهان اسلام جمع شدند و گفتند ما می‌خواهیم نامه‌ای به مراجع بنویسیم و بگوییم مانع رشد تفکر شیعه، خود شیعه است. شیعه این لعن و سب علنی و روش خفت بار را تعطیل کند و بعد ببینید چطور مثل زمان امام «یدخلون فی دین الله افواجا» [سوره نصر آیه 2]». بعد از انقلاب اسلامی در بیش از صد و خرده‌ای کشور تشیع منتشر شده است. به برکت حرکت عقلایی امام و مقام معظم رهبری تشیع اینطور رشد پیدا کرده است. مقام معظم رهبری مجمع جهانی اهل‌بیت (ع)، جامعه المصطفی (ص) و صدها موسسه‌ی شیعی را درست کردند. ما یک خواسته‌ی کوچک داریم و می‌گوییم اگر می‌خواهید تشیع

گسترش پیدا کند، اهانت نکنید. کم بودند کسانی مثل «شهید فتحی شقاقی»، رهبر جهاد اسلامی فلسطین، که بعضی به اشتباه می‌گویند ناصبی هستند، در حالیکه ناصبی نیستند. آقای فتحی شقاقی به جانشین خود یک کتاب در مورد امام حسین(ع) می‌دهد که آن را بخواند. همین آقای «رمضان عبدالله» که الان جانشین ایشان است. باز دو کتاب دیگر راجع به امام حسین(ع) به او می‌دهد تا بخواند. بعد آقای رمضان عبدالله می‌گوید «من که تحصیلکرده‌ی آمریکا هستم، سه بار راجع به امام حسین(ع) کتاب خواندم» ایشان هم پاسخ می‌دهد «اگر تا صبح قیامت راجع به امام حسین(ع) کتاب بخوانید، کم خواندید، دلیل اینکه ما فلسطینی‌ها پیروز نمی‌شویم، این است که امام حسین(ع) نداریم». ما می‌گوییم این کارها را نکنید، تا این کتاب‌ها را بدهیم. دیوار بلند لعن را تخریب کنید تا به خاک آنها نفوذ کنید. یک منبری معروفی پیش من آمد و گفت «دوستان می‌گویند که من بالای منبر لعن و نفرین کردم و مولوی عبدالحمید از دست من ناراحت است. لذا دوستان شماره‌ی ایشان را گرفتند و از من خواستند که از ایشان عذرخواهی کنم و من هم این کار را کردم. اما ایشان در پاسخ گفت نه عذرخواهی نکنید، سخنرانی شما راجع به خلفا و لعن و نفریتان، آبی بر آتش وجود ما بود. گفتم چطور؟ گفت وقتی «سیدحسن نصرالله» در جبهه‌های لبنان می‌جنگد، همه‌ی بچه‌های سنی سیستان و بلوچستان داشتند شیعه می‌شدند. من مولوی مانده بودم که چکار کنم و واقعاً نمی‌دانستم چکار کنم، اما وقتی نوار اهانت شما به خلفا رسید، به تعداد 200 هزار عدد تکثیر کردم و میان مردم توزیع نمودم و گفتم این سیدحسن نصرالله است که خوب است و ما با اینها بد هستیم.» وقتی این منبری این حرف‌ها را به من زد، خیلی ناراحت شدم و گفتم سیدحسن نصرالله در جبهه دارد می‌جنگد و 2500 شهید داده است و به تشیع امیرالمؤمنین(ع) آبرو می‌دهد و شما با برگزاری چنین منبری، کاری می‌کنید که مولوی عبدالحمید به شما بگوید آبی بر آتش وجودشان بودید. این حقایقی است که من بلاواسطه از دیگران می‌شنوم، والا ما هم مثل شما شیعه هستیم و به آن افتخار می‌کنیم.

**سوال:** با وجود چنین شرایطی که زیارت عاشورا و لعن از صدا و سیما پخش می‌شود، علما باید فتوا دهند که لعن اصحاب و یاران نزدیک پیامبر(ص) شرعاً حرام است.

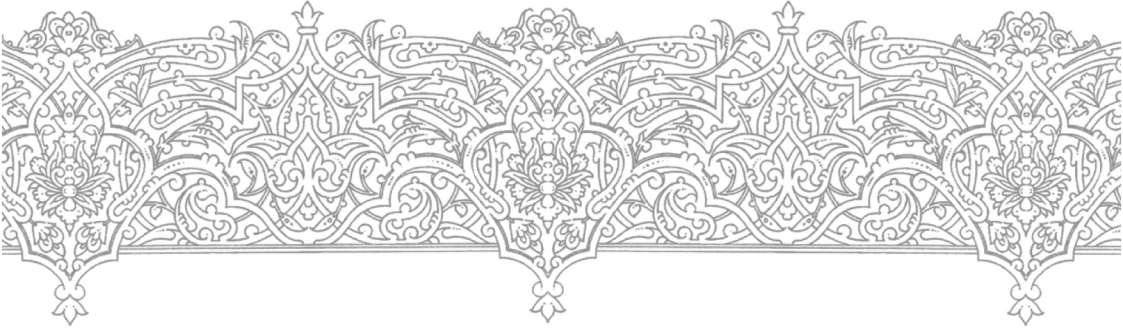
**حجت الاسلام و المسلمین نواب:** مقام معظم رهبری که این فتوا را دادند. اگر حوزه از تفکر ایشان و بعضی مراجع حمایت کند... مگر امام علی (ع) نگفتند «لو لا حضور الحاضر و قیام الحجج بوجود الناصر [نهج البلاغه خطبه 3 ششقیه]» بنظر من اگر شما این را درست کردید، مشکل حل می‌شود؛ یعنی اگر این تفکر فراگیر شود، این بحث‌ها در این نوع جلسات گفته شود و شبهات و مشکلات برطرف شود، مبانی نظری حل خواهد شد.

**سوال:** بنده در فارس در ماه محرم بخاطر یک مسئولیتی در میان سنی‌ها سخنرانی کردم، شب آمدند پرچم‌های سیاه را به آتش کشیدند.

**حجت الاسلام و المسلمین نواب:** در مصر چراغانی تولد امام حسین (ع) از سوم شعبان شروع می‌شود و تا 15 رمضان و تولد امام حسن (ع) ادامه پیدا می‌کند. در مصر چون نمی‌دانند که آیا دو فرزند پسر خواهند داشت یا نه، گاهی اوقات اسم فرزند پسر خود را حسنین می‌گذارند. ادعای محبت اهل بیت (ع) را باید به میدان آمد و دید. اینها که در مصر کنار حرم حضرت زینب (س) و رأس الحسین (ع) هستند، شیعه هستند؟ البته من منکر این نیستیم که کسی پرچم امام حسین (ع) را سوزانده است. نقل است که شخصی به امام صادق (ع) می‌گوید که فلانی به حضرت زهرا (س) یا خود ایشان اهانت کرده است و امام در پاسخ می‌فرماید «او اهانت نکرده است، بلکه شما اهانت کرده‌اید.» می‌پرسند چرا؟ ایشان هم پاسخ می‌دهند «چون به مقدسات آنها اهانت کردید، آنها هم به من اهانت کردند.» ما منکر اینها نیستیم، اما بحث کلی است .



المجمع الدولي للأمة الواحدة  
INTERNATIONAL UNION OF UNIFIED UMMAH  
اتحاديه بين المللى امت واحده



واحد فرهنگى و آموزش

اتحاديه بين المللى امت واحده

آدرس: قم، خ صفائيه، ك ۲۱، پ ۱۹

[www.unified-ummah.com](http://www.unified-ummah.com)